



(۳)

معنی يك بيت حكيم نظامی؟

استاد فقید، مرحوم سعید نفیسی، در کتاب «مکتب استاد» در جواب پرسش یکی از دوستان خود، در باب معنی بیته از خسرو و شیرین استاد سخن **حکیم نظامی** تفرشی، جوابی داده است که هر چه اندیشیدم در نیافتم این معنی ناپخته و تفسیر ناسخته از کجا آمده است؟ زیرا بهیچ روی راست و درست نیست و بشوخی و مزاح خنده آور نزدیکتر است تا بتأویل و تفسیر فکرت گستر. اینک از بزرگان سخن چشم دارم که اگر بذهن وقادو خاطر نقادشان معنی روشنی برای این بیت نظامی دارند بماهنامه تحقیقی گوهر بفرستند تا در ظلمت یکی از ابیات غامض خمسه نظامی بر توی بتابد. اینک عین پرسش و پاسخ:

پرسش: یکی از دوستان خواسته است من هم معنی يك شعر از خسرو شیرین نظامی را بپرسم و آن شعر این است:

اگر بر فرش موئین بگذرد پیل **فتد افتاده‌ای را جامه درنیل**

پاسخ: در قدیم معمول بوده است که از موی اسب یا حیوانات فرش میافتند و چون موی حیوانات حرارت را نمی‌پذیرد و گرم نمی‌شود تا بستان روی آن می‌نشستند و

﴿ آقای غلامعلی حقیقی راد از شاعران و پژوهشگران صاحب نظر. ﴾

مراد از فرش موئین فرشیست که از مو بافته باشند. البته فرش موئین لغزنده و باصطلاح لیز بوده است و راه رفتن روی آن مشکل بوده و اگر احتیاط نمیکرده‌اند پایشان می‌لغزیده و بزمین می‌خورده‌اند و البته فیل هم نمی‌توانسته است روی آن راه برود و زمین می‌خورد کسی که سوار فیل بوده بزمین می‌خورده و اگر نزدیک رود نیل بوده در آب می‌افتاده و جامه‌ی او هم برود نیل می‌افتاده است پس اینکه نظامی گفته است: اگر بر فرش موئین بگذرد (تا آخر) یعنی اگر فیل که از فرش موئین که لغزنده است بگذرد می‌افتد و کسی که بر آن سوار است نیز خواهد افتاد و جامه او هم برود نیل می‌افتد و مقصود نظامی از این تفسیر این است که هر کس که بی احتیاطی بکند و کار خطرناکی را بعهده بگیرد از آن ضرر و آسیب می‌بیند. انتهى.

(۴)

معنی بیتی از بوستان شیخ اجل سعدی شیرازی

کتاب مستطاب بوستان که بوسیله استاد رانقدر محمد علی ناصح، رئیس دانشمند انجمن ادبی ایران، شرح و تفسیر و بهنفته بنیاد نیکوکاری نوریانی چاپ و نشر شده است، از لحاظ اشتمال بر معنی لغات و اصطلاحات و ذکر شواهد و قرائن از آثار بزرگان ادب عرب و عجم و تفسیر ابیات مشکل و معضیل، مجموعه ایست نفیس و دائرة العمار فی منید که خواندن آن برای علاقمندان بشعر و ادب ضروری و واجب است. ولی در مواردی نادر، بنظر میرسد که در معنی پاره‌ای لغات و تفسیر بعضی ابیات مسامحت و زلتی روی داده است یا بنظر این بنده چنین می‌آید. از آنجمله در صفحه ۳۷۵ این بیت آمده است:

سمیلان چومی برنگیرد قدم، وجودیست بی‌منفعت، چون عدم.

عین نوشته استاد ناصح در معنی این بیت (صفحات ۳۷۷-۳۷۸) چنین است: «سمیلان در آخر بوستان چاپ مرحوم محمد علی فروغی آب ولای ته‌حوض معنی شده و در حواشی بوستان طبع نولکشور هند بسال ۱۹۱۵ مسیحی چنین آمده است: سمیلان بفتح یکم و کسر دوم آنچه مثل نوباوه‌ها که بعد از درویدن کشت جو و غیره برآید و بی‌منفعت باشد و (برنگیرد قدم) یعنی پای برنمیدارد - مراد نمیبالد و پا نمیگیرد - یعنی گل ولای سیل که برجای مانده و جاری نیست وجودی بی‌منفعتست که حکم عدم دارد زیرا که از او نفع بکسی نمیرسد و در بوستان چاپ تبریز (۱۳۱۰) نیز نوشته شده است: سمیلان بقیه آب

در ته حوض و غیره و یکی از فضلا این لفظ را بعدس (چوشمال) تصحیح کرده اند و (شمال) بکسر اول در عربی (شتر ماده تندرست) است. اما لفظ سمیلان بنظر بنده نرسیده است و آنچه بتصریح منتهی الارب و فرهنگ نفیسی بمعنی بقیه آب در تک حوض و جز آن میباشد (سمیل) بفتح اول و عربیست و با اندک تأمل معلوم میشود که آن نیز در این مورد مانند شمال نامناسبست و باتوجه بقلت مبالات کاتبان شاید بتوان گفت که بجای سمیلان (چوئهلان) درست باشد وئهلان چنانکه یاقوت حموی در معجم البلدان گوید نام کوهیست بزرگ در نجد که دامنه آن بر روی زمین دوشبه راهست. رودکی گوید :

طلعت تابنده تر ، ز طلعت خورشید نعمت پاینده تر ، ز جودی وئهلان

(جودی) نام کوهیست بناحیه آمدیا نزدیک موصل یا کوه ارارات در ارمنستانست که کشتی نوح بر آن فرود آمد (از آیه ۴۴ سوره هور) و عیض اکاء و قضی الامر و استوت علی الجودی. یعنی کوهئهلان باهمه بزرگی و عظمت از جای خود جنبش و حرکت نمیکند و اکاء بر نمیگیرد و از این رو هستی مانند نیست ناسودمند میباشد آدمی کاهل و ناکوشا نیز همچنان بی منفعت و موجودی در حکم معدوم است. انتهى.

در صورتیکه استاد سمیل را بمعنی آب کم ولای ته حوض در کتاب لغت دیده و پذیرفته اند آیا این امکان وجود ندارد که شیخ بزرگوار چنانکه معمول اوست سمیل را با افزودن (آن) یعنی علامت جمع فارسی ، سمیلان گفته باشد ؟ این امر شواهدی دارد. زیرا ئهلان که بمعنی کوهی بزرگ است و بقول استاد و بنقل از معجم البلدان ، دامنه آن بر روی زمین دوشبه راهست و استاد رودکی نعمت پاینده ممدوح را بدان تشبیه کرده است، نمیتواند تنها باستناد عدم تحرك ، و جودی بی منفعت مانند عدم باشد و شیخ اجل سعدی آنرا به چنین وصفی در شعر خود بیاورد . آیا ذوق سلیم می پسندد که کوهی با آن عظمت را که صرف نظر از زیبایی و رعنائی دارای معادن گوناگون و گیاهان شفا بخش داروئی و چشمه های گوارا و چمنهای سرسبز است و آدمیان و جانوران اهلی و وحشی از آن بهره برمی گیرند خداوند در قرآن کریم آنرا میخ زمین نام میبرد و سعدی بدان چنین اشاره کرده است :

زمین از تب لرزه آمدستوه فرو کوفت بردامنش میخ کوه

بصرف نداشتن حرکت و جودی بی منفعت چون عدم بدانیم ؟ خانه کعبه هم تحرك ندارد ، پس آیا وجود و عدمش مساوی است؟؟

بنابراین بنظر بنده در شعر مزبور معنی سمیلان همانست که شادروان محمد علی فروغی پذیرفته و معنی کرده است معهدا اگر سخنوران نقاد بنظرشان جز این میرسد بماهنامه تحقیقی گوهر بفرستند تا همگان مستفید شوند.